

## تمدن اسلامی ایرانی در بستر الگوی بومی پیشرفت؛ بایسته‌های احیاء و

### عملیاتی‌سازی

محمودرضا صنم‌زاده<sup>۱</sup>

#### چکیده:

تحقق الگوهای بدیل و بومی پیشرفت برای ایران امری لازم و ضروری است که تحقق و دست‌یابی برنامه‌های توسعه در گرو عملیاتی کردن آن است. گزینش، طراحی و عملیاتی کردن الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بدون توجه به تمدن اسلامی ایرانی منتج به شکست خواهد شد. از این رو بازاندیشی و مذاقه در باب راه‌های احیاء تمدن اسلامی و ایرانی در بطن الگوی بومی پیشرفت ایران می‌تواند راهگشا باشد. فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی که ظهور و پیدایش آن به آغاز قرن سوم هجری بازمی‌گردد، برآیند دو قرن مواجهه و ارزیابی دو نظام فرهنگی ایرانی و اسلامی با یکدیگر است که سرانجام به وحدت و همسازی آن دو در نظامی جدید منتج شد. ولی سیر تاریخی این تمدن نشانگر این مسأله است که با رخداد تحولاتی درونی و بیرونی تمدن ایرانی-اسلامی به دورانی از رکود و انحطاط انجامید که این دوره با شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره)، تغییر کرده و تلاش و تکاپو در جهت احیای تمدن ایرانی-اسلامی، به عنوان تمدنی مطلوب در سطوح و ساحات مختلف آغاز شد، ولی نکته‌ی اساسی که در اینجا قابل تأمل است؛ راهکارها و راهبردهای همه‌جانبه و مشخصی است که برای کسب نتایج شایسته از این حرکت تمدنی بایستی اتخاذ و اجرا کرد. لذا این مقاله در پی آن است تا در پی پاسخ به این سؤال که راهکارهای احیای تمدن ایرانی-اسلامی چیست؟ با روشی توصیفی-تحلیلی به مباحث مفهومی و تبیین بستر و فضای تمدنی، تمدن ایرانی-اسلامی، به راهکارهای احیای این تمدن پردازد. یافته‌های این مقاله ارائه‌ی راهکارهای داخلی احیای تمدن ایرانی-اسلامی در قالب مواردی چون: بازتعریف هویت ملی، یافتن راهی میان سنت و تجدد، نهضت علمی آموزشی و راهکارهای خارجی احیای تمدن ایرانی-اسلامی در قالب گزاره‌های ذیل است: رهگیری ایده‌های نوین در سیاست خارجی، تعیین گستره‌ی سیاست خارجی و امنیتی و بازتعریف منافع ملی.

**کلید واژه‌ها:** تمدن ایرانی-اسلامی، منافع ملی، سیاست خارجی، الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت

#### طرح مسئله

بسترسازی در راستای تحقق پیشرفت بومی و بدیل، و علی‌الخصوص الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نیازمند بازتولید تمدن بومی است. از این رو توجه به تمدن اسلامی ایرانی در بطن الگوهای بومی پیشرفت برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است.

در جوامع مختلف اهداف بلندمدت گوناگونی وجود دارند که ممکن است مستلزم خواسته‌ها و تغییرات شگرف در عمق روح و معنویت اجتماعی باشند. این اهداف که با توانایی‌های ملی سنجیده می‌شوند، می‌توانند پایه‌گذار عبور از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر باشند و یا در راستای بلندپروازی‌های معقول یک ملت طرح گردند. در این بین مقوله‌ی تمدن‌سازی و احیای تمدن‌های کهن در قالبی نو نیز در وهله‌ی نخست مستلزم

وجود تفکر و اندیشه‌ی تمدن‌ساز و در مراحل بعدی ملزم به اجرای طرح‌های تدوین‌شده می‌باشد. چرا که فکر تمدنی اندیشه‌ای جزئی نیست و در درجه‌ی والاتری نسبت به سیاست‌گذاری‌های عمومی و حتی برنامه‌های توسعه و پیشرفت اقتصادی قرار دارد. از این‌رو سیاست‌گذاری‌های عمومی، برنامه‌های توسعه، پیشرفت اقتصادی و سیاست خارجی نیز باید در ذیل و در راستای برنامه‌های تمدنی قرار گیرند.

از سوی دیگر بی‌شک تمدن ایرانی-اسلامی در پردازش و تکامل تمدن جهانی نقش بسزایی داشته‌است و به همین سبب کوشش‌های جمهوری اسلامی ایران در راستای احیای این تمدن نیز در همین راستا قرار دارد. ضمن آنکه در جهان اسلام تنها ایران به دنبال تمدن اسلامی است و این امر در «سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی نظام جمهوری اسلامی» مورد تأکید قرار گرفته است. از این‌رو در شرایطی که می‌توان پیدایش نخستین گرایش‌ها به احیای تمدن ایرانی-اسلامی را به دهه‌ی دوم حیات نظام اسلامی ایران و سال‌های پس از پایان جنگ تحمیلی نسبت داد، باید خاطرنشان ساخت که احیای تمدن ایرانی-اسلامی می‌تواند به عنوان مهمترین هدف جمهوری اسلامی و به معنای دستیابی به اقتدار و پیشرفت اقتصادی در عین وفاداری به ایدئولوژی جمهوری اسلامی و پیامدهای سیاسی و فرهنگی آن محسوب گردد. همچنین مباحث نظری در ساحت جغرافیای سیاسی ایران زمین می‌تواند موجبات پویایی سیستم سیاسی و فکری را فراهم نماید. حال سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در راستای پیگیری این مهم (احیای تمدن ایرانی-اسلامی) چه راهکارهایی می‌تواند وافی به مقصود بوده و راهنمای مسئولان و تصمیم‌گیران باشد. در همین راستا این مقاله بنا دارد تا با نگاهی تحلیلی و راهبردی راهکارهای احیای تمدن ایرانی-اسلامی را مورد بررسی و تبیین قرار دهد.

## ۱. چارچوب مفهومی

### ۱-۱. الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

بدون داشتن نقشه راه و الگویی جامع و پیشرو، جبران عقب ماندگی تمدن اسلامی از آن جایگاه‌ها و موقعیت‌های ممتاز گذشته و دست‌یابی به عزت و اقتدار نظام اسلامی ممکن نخواهد بود. به تعبیر و تدبیر مقام معظم رهبری، مساله اساسی این است که حرکات و تصمیمات نا متوازن و گاه متناقض دولت‌ها، هزینه‌ی بسیار سنگینی برای نظام و مردم به وجود آورده است. لذا این الگو می‌تواند، هماهنگ کننده نظام تصمیم‌گیری و مدیریتی کشور باشد و بحث الگوی پیشرفت، حرکتی پیشرو در تاریخ انقلاب اسلامی و ملت ایران خواهد بود. البته این الگو از طرفی بر مبانی نظری و فلسفی اسلام و مبانی انسان‌شناختی اسلام استوار است که پیشرفت مادی را به عنوان وسیله مطلوب می‌داند و هدف را رشد و تعالی انسان می‌داند و از طرف دیگر، فکر و ابتکار ایرانی آن را به دست آورده است. الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت همان برنامه ریزی بلند مدت برای یک دوره پنجاه تا صد ساله است؛ چرا که برنامه ریزی عبارت است از «یک جریان آگاهانه انتخاب و تعیین اولویت‌ها به منظور تصمیم‌گیری در مورد آوردن آینده به زمان حال، تا بتوان با تعیین هدف‌های درست و انتخاب مسیر مناسب و تعیین فعالیت‌های اثربخش جهت تحقق هدف‌های یادشده، کاری برای آن انجام داد. برنامه ریزی چیزی نیست جزء شناخت دقیق و صحیح وضع موجود در تعیین فرایند رسیدن به وضع مطلوب که در آن باید تعیین کرد چه فعالیت و کاری؟ چگونه و با چه روشی؟ از سوی چه کسی یا سازمانی؟ با کمک چه کسانی یا سازمان‌هایی؟ در کجا؟ در چه زمانی؟ با چه هزینه‌ایی؟ و با چه ابزار و وسایل

و منابعی؟ انجام شود تا از وضع موجود به وضع مطلوب آینده دست یافت. در یک تعریف جامع و مبسوط، الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت را می‌نواند به این شرح تعریف کرد؛ «یک نقشه‌ی راه کامل و جامع که توسط متفکران ایرانی، تحت تأثیر شرایط تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اقلیمی و بومی برای حرکت به سمت کمال معنوی و مادی تدوین می‌شود و به مثابه سندی بالا دستی و منعطف، از منبع اسلام ارتزاق می‌کند و در راستای منویات ارزشی قرار دارد.» (قربی، ۱۳۹۱)

#### ۱-۱-۱. مفهوم شناسی ارکان اصلی الگو

با بررسی ابعاد چهارگانه این اصطلاح، به درستی می‌توان به کنه و ماهیت این الگو دست یافت. این اصطلاح ترکیبی از چهار واژه اساسی «الگو، اسلامی، ایرانی و پیشرفت» می‌باشد.

#### ۱-۱-۲. مفهوم شناسی الگو در این ترکیب اصطلاحی:

یک مدل یا الگو، معرفی یا تشریح است که برای نشان هدف اصلی یا کارکردی یک موضوع سیستم یا مفهوم در نظر گرفته شده است. مدل‌ها می‌توانند دو نوع کارکرد توضیحی را که اساساً متفاوتند انجام دهند: از یک سو یک مدل می‌تواند توضیحی از یک بخش انتخاب شده از جهان باشد و بسته به طبیعت هدف، اینگونه مدل‌ها، یا مدل‌های پدیده‌ها هستند یا مدل‌های داده‌ها. از سوی دیگر یک مدل می‌تواند یک نظریه را توضیح دهد، از این جهت که قوانین و اصول موضوعه آن را تفسیر کند. این دو مانع الجمع نیستند؛ زیرا مدل‌های علمی می‌توانند هر دو کارکرد را در یک زمان داشته باشند. بدیهی است این مفهوم از الگو یا مدل نمی‌تواند در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مقصود باشد زیرا این الگو برای توصیف و تبیین وضع موجود در ایران نیست بلکه برای تغییر و اصلاح آن است. آنچه تناسب بیشتری با الگوی پیشرفت دارد، مدل‌های نظریه‌ای است زیرا ما نیز درصدد تبیین یک نظریه هستیم با این تفاوت که نظریه اسلامی-ایرانی پیشرفت به تبیین یک واقعیت یا پدیده و سیستم خارجی نمی‌پردازد، بلکه اهداف و راهبردهای پیشرفت بر اساس احکام و آموزه‌های اسلامی و مطابق با شرایط ایران را تبیین می‌کند. الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، یک الگوی نظریه‌ای با کارکرد هنجاری است؛ یعنی ساختاری است که به توضیح نظریه اسلامی-ایرانی پیشرفت، که باید ایجاد شود، می‌پردازد. این الگو می‌تواند به زبان ریاضی یا منطقی ارائه شود و لازم است که در آن از روش‌های علم امروز برای توضیح امور پیچیده استفاده شود. این روش‌ها از قبیل تجرید، ساده‌سازی و توجه به عوامل مهم و طبقه‌بندی و تقسیم امور و مانند آن است. نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت به صورت و تجربه است و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هر ساختار است که به تفسیر این نظریه می‌پردازد به گونه‌ای که همه جملات نظریه در آن صریح باشد و صحیح باشد. (میرمعزی، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۱)

#### ۱-۱-۳. مفهوم شناسی اسلام در یک ترکیب اصطلاحی:

واژه اسلامی در بدنه این ترکیب به این معنا است که مبانی نظری، فلسفی و انسان‌شناختی اسلامی بر این الگو تأثیر گذار است و اسلام و آموزه‌های آن یکی از ارکان اصلی آن محسوب می‌شود. (علی احمدی، ۱۳۹۰). مقام معظم رهبری در باب اسلامی بودن الگو می‌فرماید: «این الگو مبتنی بر مبانی نظری و فلسفی اسلام و مبانی انسان‌شناختی اسلام استوار است. به عبارت دیگر غایات، اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های کار همه از اسلام مایه خواهد گرفت. یعنی تکیه‌ی ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است. ما یک جامعه

اسلامی هستیم یک حکومت اسلامی هستیم و افتخار ما به این است که می‌توانیم از منبع اسلام استفاده کنیم... بنابراین اسلامی همه به این معنا است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۹/۱۰) پس می‌توان بیان داشت که اسلامی بودن الگو علاوه بر این که بخش اصلی آن است بلکه یک سنگ محک برای سنجش کارکردها و اعمال در الگو است و هرگونه عملکرد رفتار و مبادی در تعارض با آن باید اصلاح و ترمیم گردد.

#### ۱-۴. مفهوم شناسی ایرانی در این ترکیب اصطلاحی:

ایران به عنوان یک کشور دارای سرزمینی پهناور، با تاریخی کهن و مردمی با ضریب هوشی بالاتر از میانگین جهانی، از نظر جغرافیایی دارای آب و هوایی متنوع و با دو دریای شمال و جنوب، برخوردار از ذخایر عظیم گاز و نفت، از نظر انسانی دارای زبان مستقل، با سابقه‌ی طولانی در تأثیر گذاری بر فرهنگ و زبان منطقه‌ای وسیع از خاورمیانه و شبه قاره هند است. طراحان این الگو باید این ویژگی‌ها را در الگو مدنظر قرار دهند، از این رو الگو بومی می‌شود. به علاوه طراحان الگو ایرانی هستند. هر ملتی بخواهد از این الگو سرمشق بگیرد، باید ویژگی‌های جغرافیایی، انسانی، سیاسی، اقتصادی فرهنگی و فرصت‌ها و تهدیدهای خود را در اصلاح الگو مدنظر قرار دهد. از واژه ایرانی نباید برداشت نادرست کرد و آن را به معنای مکتب تلقی کرد، زیرا اولاً با اسلام ناب محمدی (ص) که شعار امام رضوان الله علیه بوده ناسازگاری جدی دارد و نوعی التقاط تلقی می‌شود. ثانیاً چنین برداشتی موجب جدایی انقلاب اسلامی از سایر ملت‌های جهان اسلام و آغاز شکست انقلاب اسلامی خواهد شد. (مصباحی مقدم، ۱۳۹۰: ۲۲۰). مقام معظم رهبری در خصوص ویژگی ایرانی بودن الگو می‌فرماید: «شرایط تاریخی، شرایط جغرافیایی، شرایط فرهنگی، شرایط فرهنگی، شرایط اقلیمی، شرایط جغرافیایی سیاسی در تشکیل این الگو تأثیر می‌گذارد.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۹/۱۰). البته ایرانی بودن الگو به معنای این نیست که از دستاوردها و تجربیات مفید سایر کشورها استفاده نخواهد شد بلکه از تجارت، علوم مفید، معرفت صحیح و سایر اموری که در وادی پیشرفت کمک خواهند کرد نیز استفاده خواهد شد.

#### ۱-۵. مفهوم شناسی پیشرفت

در دنباله این گفتار شماری از تصورات و تعاریف و توصیف‌های اندیشمندان حوزه‌های پیشرفت و گسترش به‌گونه‌ای فشرده و چکیده بازبینی می‌شوند:

- جلوگیری از هر گونه افت و کاهش و پیشگیری از هر گونه سقوط و پسرفت یکایک نماگرها و نشانگرها و شاخص‌های پایه و بنیادین پیشرفت و توسعه‌یافتگی در مقیاس ملی.
- بهبود مستمر و رشد پایدار و افزایش باورپذیر همه نماگرها و نشانگرها و شاخص‌های پایه و بنیادین پیشرفت و توسعه‌یافتگی در مقیاس ملی
- تعریف خواسته‌ها و آرمان‌های اساسی و بنیادین ملی و برنامه‌ریزی برای رسیدن به آرمان‌های بنیادین ملی طی یک دوره زمانی معین و با پشتوانه نهاده‌ها و امکانات موجود و درون‌زای کشور
- همانندسازی کشور خواهان پیشرفت با کشورهای موسوم به کشورهای توسعه‌یافته برای رسیدن به همه جنبه‌ها و جوانب زندگی ملی کشورهای توسعه‌یافته در پایان برنامه توسعه
- برنامه‌ریزی برای پیشگیری از افزایش یا برنامه‌ریزی به منظور کاهش شکاف توسعه‌یافتگی با کشورهای موسوم به کشورهای توسعه‌یافته طی یک دوره زمانی و بازه تاریخی کاملاً معین و مدون

- برنامه‌ریزی برای وصول به اهداف آینده کشورهای توسعه یافته در افق برنامه‌های کشورهای توسعه یافته و برابری و همسانی با آنها در سال پایان برنامه‌های توسعه کشورهای پیشرفته
- پیشرفت همان پیش رفت یا پیش روی یا حرکت به پیش در مسیرهای تعریف و تدوین شده برای رسیدن به پایان‌ها و فرجام‌های تعریف شده است و تا وقتی خود مسیرها و نیز نقاط پایانی مسیرها تعریف و تصریح نشوند، پیشرفت نه قابل برنامه‌ریزی و نه قابل اندازه‌گیری و نه قابل ارزیابی نخواهد بود و حتی ممکن است آنچه پیشرفت انگاشته شده است گونه‌ای چرخش و دوران یا بدتر از آن، گونه‌ای واپسگرایی و پسرفت باشد. طبق این تعریف، پیشرفت نزدیک شدن به اهداف تعریف شده از مسیرهای تعریف شده است.
- تعریف دیگری از پیشرفت وجود دارد که به جای تعریف ایجابی، گونه‌ای تعریف سلبی و بدین مضمون است که پیشرفت دور شدن از فشارها و سختی‌ها و رنج‌ها و آسیب‌ها و کمبودها و نارسایی‌ها و ناتوانی‌ها و بزهکاری‌ها و تباهی‌ها و دیگر ضدارزش‌های موجود است که بدیهی است زمانی قابل الگوریزی و برنامه‌ریزی خواهد بود که ضدارزش‌های همگانی موجود تدوین و توصیف شده، راهکارهای دورگشت از آنها گرت‌ریزی و پیاده‌سازی شوند.
- تعریف دیگر پیشرفت می‌تواند نزدیک شدن سطح برخورداری شهروندان یک کشور از عوامل و فاکتورهای رفاهی و آسایشی و مادی به استانداردها و هنجارها و میانگین‌های جهانی و نزدیک شدن تدریجی به جامعه رفاه با مصرف انبوه و برخورداری سرشار و بی‌نیازی فراگیر باشد.
- در جوامع دین پایه و ارزش بنیاد، پیشرفت می‌تواند نزدیک شدن به ارزش‌های دینی و اجرای الزامات و حیانی و به‌گونه‌ای چکیده، پیاده‌سازی ارزش‌های دینی با اولویت بندی برگرفته از منابع دینی و ارزشی باشد ولو آنکه با تعاریف متعارف و تداویل متداول همسازی و همخوانی نداشته باشد. (حسن زاده، ۱۳۸۸)
- به هر حال، «پیشرفت» از جمله مفاهیمی است که در دهه‌های اخیر، در اقتصاد و علوم اجتماعی کاربرد زیادی پیدا کرده است. این واژه، عمدتاً مربوط به مسائل اجتماعی، رشد اقتصادی و اموری از این قبیل است. ابتدا در این حوزه‌ها، شاخصه‌هایی برای توسعه و پیشرفت تعیین شد، اما به تدریج، کاربرد آن گسترده‌تر گردید. این مفهوم از مرز اقتصاد به سایر علوم اجتماعی، به خصوص جامعه‌شناسی سیاسی، سرایت پیدا کرد. هم اکنون نیز از این واژه به عنوان یک مفهوم اجتماعی، بحث‌های گسترده و تقریباً همه‌جانبه‌ای صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد، باید با توجه به مبانی فکری و ارزشی خود و صرف‌نظر از تعاریف و اصطلاحات بیان شده در این زمینه، تعریفی از پیشرفت، آن هم نه تنها از بُعد اقتصادی و جامعه‌شناختی، بلکه به عنوان یک مفهوم انسان‌شناختی فلسفی ارائه کنیم. صرف نظر از معادل‌های این واژه در زبان‌های دیگر، واژه «پیشرفت»، از نظر تحلیلی، بر این معنا دلالت دارد که یک راه و مسیری وجود دارد که باید آن را پیمود. این پیمودن باید رو به جلو باشد. از تحلیل این واژه، سه مفهوم دیگر به دست می‌آید: راه و مسیر؛ پیمودن راه و مسیر؛ رو به جلو بودن در طول مسیر. اگر این سه واژه را به درستی در نظر بگیریم، مفهوم دیگری به نام «مقصد» از آنها به دست می‌آید که این راه باید به آن ختم شود. بنابراین، ما در تحلیل مفهوم پیشرفت، لازم است این چهار مفهوم را در بینش اسلامی و بینشی مبتنی بر مبانی فکری و ارزشی خود معنا کنیم. در بینش اسلامی، ویژگی‌های انسانی مختص به مسائل مادی و دنیوی، که در علوم اجتماعی بر آن تأکید می‌شود نیست، زیرا این علوم، عمدتاً، علمی سکولار هستند و توجهی به مسائل معنوی، الهی و غیرمادی انسان، ندارند. اگر هم در این علوم گاهی بحث از معنویات مطرح می‌شود، اصولاً توجه اصلی معطوف به اهداف مادی همچون لذایذ و

رفاه است. این معنویات در قلمرو زندگی مادی معنا و مفهوم می‌یابند. مثلاً عدالت، معنویت، ایثار و فداکاری در این قلمرو از اموری قلمداد می‌شود، که نتایجش مربوط به همین زندگی دنیوی است. اما بر اساس بینش اسلامی، زندگی انسان، بسیار وسیع، گسترده و فراتر از این معانی است به گونه‌ای که زندگی مادی و دنیوی انسان، تنها نقطه‌ای در این مسیر طولانی انسانیت شناخته می‌شود. اساساً کل زندگی دنیا در مقابل آخرت، چیز قابل محاسبه‌ای شمرده نمی‌شود؛ زیرا زندگی دنیا متناهی و زندگی اخروی نامتناهی است. بنابراین، نمی‌توان پیشرفت انسان - و نه صرفاً پیشرفت اقتصادی - را منحصر به چیزهایی دانست که به امور مادی بازمی‌گردد، بلکه باید پیش از هر چیز تلقی خود را نسبت به انسان و ابعاد وجودی او بیان کرد. پیشرفت انسان باید در ابعاد وجودی خودش ملاحظه شود؛ بعضی از ابعاد کوچک انسان مربوط به زندگی دنیاست، اما او ابعاد بسیار گسترده و وسیع‌تری دارد که می‌توان گفت قوام انسانیت انسان به همان ابعاد است. بنابراین، پیشرفت را باید براساس مقصد نهایی انسان تعریف کرد. براساس بینش اسلامی، تمام زندگی دنیا، راه و مسیری است به سمت مقصدی که در این دنیای مادی وجود ندارد، بلکه نهایت مسیر، رسیدن به خداوند است: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ». (نجم: ۴۲) پس در این دنیای مادی، مقصد نهایی وجود ندارد. هر چه از آن به عنوان مقصد یاد می‌شود، مقصد نسبی است. اهداف و اغراض دنیوی هم نسبی است. تمام اینها مقدمه رسیدن به آن مقصد و هدف نهایی است. و طبعاً راهی که برای نیل به آن معتقد است، میل به بی‌نهایت دارد. هر پیشرفتی هم که در آن مسیر صورت می‌گیرد، باید پیشرفتی باشد که به سوی آن مقصد حرکت می‌کند. بنابراین، تنها اگر در برخی ابعاد، رشدی و حرکتی صورت پذیرد، پیشرفت واقعی محسوب نمی‌گردد. چنان‌که رشد اقتصادی نیز به همین شکل است و رشد اقتصادی در بعضی از ابعاد، همانند رشد بعضی اندام‌ها در بدن است. اگر دست یا پای کسی رشد کند، اما سایر اجزا متناسب با آن رشد نکنند، این رشد، واقعی نیست. رشد واقعی آن است که همه اندام، متوازن و متناسب بزرگ شوند. بنابراین پیشرفت واقعی، باید در همه ابعاد وجود انسان و به طور متناسب و متوازن صورت گیرد. حاصل آنکه، براساس نگرش اسلامی در تحلیل مفهوم و ماهیت «پیشرفت» باید نکاتی را مدنظر داشت که برخی از آنها به طور کلی با بینش‌های دیگر متفاوت است. نکته مهم در تعیین هدف نهایی است که در بینش‌های دیگر چنین هدفی وجود ندارد. بر فرض که صاحبان بینش‌های دیگر، به زعم خود، ایمان هم داشته باشند، اما آن را در مباحث اجتماعی تأثیر نمی‌دهند. در نتیجه، آنان در عرصه اجتماعی، همین اهداف دنیوی را مد نظر قرار می‌دهند. این دسته از سکولارها، منکر خدا و معنویات نیستند، اما در اهداف و ابعاد اجتماعی، خدا و معنویات را دخیل نمی‌دانند. علوم انسانی رایج فعلی، بجز بخشی از الهیات و فلسفه الهی، به این معنا سکولار است. اما ما به عنوان یک مسلمان، باید خدا و معنویات را در معادلات عرصه اجتماعی در نظر بگیریم و معتقد باشیم که همه تحقیقات علمی باید به عنوان مقدمه و وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف نهایی در نظر گرفته شود. ما معتقدیم که خداوند انسان را برای این آفرید تا از تمام ظرفیت‌های این دنیا برای رسیدن به آن هدف اعلی استفاده کند. در انسان و در این عالم، چیز لغوی وجود ندارد. انسان‌ها باید از همه نعمت‌ها و مواهب، تنها برای رسیدن به آن هدف نهایی استفاده کنند. اگر استفاده از برخی نعمت‌ها، تضادی با آن هدف نهایی داشته باشد، هیچ مطلوبیتی نخواهد داشت؛ چرا که مقدمه‌ای که منتج به نتیجه نباشد، هیچ ارزشی ندارد. اما اگر استفاده از آن نعمت‌ها و مواهب، در جهت آن هدف باشد، می‌تواند ارزشمند قلمداد گردد. بنابراین، پیشرفت به اعتقاد ما عبارت است از:

«حرکت رو به جلو و رو به کمال انسان، که مشتمل بر تمام ابعاد وجودی انسان، به طور متوازن و متناسب باشد.» (شبان نیا، ۱۳۸۹: ۱۰-۵)

رشد، ترقی، ارتقا، پیشرفت و توسعه واژه‌هایی هم‌افق و تقریباً مترادف می‌باشند. بیش از دویست سال است که چنین واژه‌هایی در ادبیات اقتصادی سیاسی جهان کاربرد داشت ه است ولی امروزه دیگر بحث از توسعه کلاسیک نیست و پیشرفت معقول و حکیمانه مطرح شده است.

#### ۲-۱. بازشناسی تمدن در بستر تعاریف لغوی

تمدن از واژه لاتینی Civitas که معادل کلمه poleis یونانی قدیم است، گرفته شده است. تمدن (civilization)، اسم مصدر civilizer یعنی متمدن کردن است. یونانیان باستان با این کلمه نشان می‌دادند که شهر را مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌دانند که سازنده شکل برتری از زندگی است. در ادبیات فارسی علاوه بر تعریف یاد شده، تمدن به معنای؛

«همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و... می‌باشد و در جای دیگر تمدن به مفهوم خو گرفتن با اخلاق و آداب شهریان نیز آمده است.» (معین ۱۳۶۷ ج ۳: ۱۱۳۹)

#### ۱-۲-۱. بازشناسی تمدن در بستر تعاریف اصطلاحی

به طور کلی تمدن از مفهومی وسیع و چندجانبه برخوردار است که متناسب با نیازها و دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، تعاریف متفاوتی نیز از آن ارائه شده است که در ذیل به بیان و بررسی تعاریف دانشواژه‌ی تمدن در قالب برداشت‌های متفکران غربی از تمدن و برداشت‌های متفکران اسلامی از تمدن بپردازیم.

#### ۲-۲-۱. برداشت‌های متفکران غربی از تمدن

«ادوارد تایلور» این دو را به یک معنا به کار برده است. وی در این باره می‌نویسد:

«کلمه‌ی فرهنگ یا تمدن به مفهوم وسیع کلمه که مردم شناسان به کار می‌برند، عبارت از ترکیب پیچیده‌ای شامل علوم، اعتقادات و هنرها، اخلاق و قوانین و آداب و رسوم و عادات و اعمال دیگری است که بوسیله‌ی انسان در جامعه‌ی خود بدست می‌آید.» (کرمی فقهی و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۱)

«ساموئل هانتینگتون» تمدن را بالاترین گروه بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آورد (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۴۷). «هنری لوکاس»، تمدن را پدیده‌ای به هم تنیده شده می‌داند، که همه‌ی رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در بر می‌گیرد (لوکاس، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۶). از سوی دیگر مورخ معروف، «آرنولد توین بی» معتقد است تمدن، حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است، یعنی طبقه‌ی ممتازی در جامعه که واجد نبوغ ابتکار و نوآوری است و در اثر تحولات و سیر تکامل جامعه، تمدن را پدیدار می‌نماید (توین بی، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

از میان دیگر تعبیر پژوهشگران مغرب زمین، سخن آلفرد وبر که تمدن را محصول دانش و فناوری می‌داند، با اندیشه‌ی ویل دورانت درباره‌ی این واژه نزدیکی دارد. به نوشته‌ی ویل دورانت؛ «وقتی فرهنگ عمومی به حدی معین برسد، فکر کشاورزی تولید می‌شود.» او در حقیقت این تعریف را از معنای لغوی واژه‌ی تمدن به مفهوم شهرنشینی اقتباس کرده است. ویل دورانت در ادامه می‌گوید: «در محل برخورد راههای

بازرگانی و شهرهاست که عقل مردم بارور می شود. به باوری تمدن در پی تعالی سجایای اخلاقی و ویژگی های نیک آدمیان پدید می آید؛ نظری که میان عوام نیز شایع است.» (ویل دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱: ۵) از نظر دورانت در شهر است که شماری از مردم به فکر ایجاد مرکز علم و فلسفه و ادبیات و هنر می افتند، سخنی که مؤلف تاریخ تمدن آن را به تمثیل چنین بیان می دارد؛ «مدنیت در کلبه ی یک برزگر آغاز می شود و در شهرها به گل می نشیند.» آغاز آن را کشاورزی می داند و تکاملش را در شهرنشینی می بیند. (ولایتی، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۱)

از طرف دیگر در باب تمدن تعاریف دیگری نیز ارائه شده است که برخی از آنها عبارتند از:  
- تمدن، مجموعه اعمال و آرای است که در هر جامعه، افراد انسانی از بزرگتران فرا می گیرند و به نسل جوان تحویل می دهند. (رانیتون، ۱۳۸۱: ۳)

- برآیند شناخت ادراکی (تفکر) و شناخت عاطفی (هنر) انسان را تمدن گویند. (فضایی، ۱۳۸۳: ۵۳)  
- مفهوم تمدن پیوند جدایی ناپذیری با اندیشه ی پیشرفت اجتماعی داشته و به معنای پیروزی عقلانیت بر دین، زوال راه و رسم های علمی و خاص و محدود و اعتلای علوم طبیعی بوده است. (هیل و دیگران: ۱۳۷۹: ۶۶)

این تعابیر و تعاریف ویژه ی اندیشمندان مغرب زمین است، اما شرقی ها برداشت ها و تعاریف خاص خود را از واژه ی تمدن دارند.

۱-۲-۳. برداشت های متفکران اسلامی از تمدن:  
در کنار متفکران مغرب زمین و تعابیر و تعاریف آنها از تمدن، شایسته است تا به تعاریف تمدن از دیدگاه متفکران اسلامی نیز بپردازیم. از همین رو:  
مالک ابن نبی متفکر الجزایری در عین تفکیک فرهنگ و تمدن، فرهنگ را روح تمدن می داند. نگرش وی درباره ی تمدن به نظریه ای در باب انسان و روش های تحقق انسانیتش در ضمن محیط طبیعی معین (خاک و زمان) نزدیک است. او تمدن را این گونه تعریف می کند:  
- «تمدن مجموعه ای از عوامل اخلاقی و مادی است که به یک جامعه فرصت می دهد برای هر فردی از افراد خود، در هر مرحله ای از مراحل زندگی، از کودکی تا در پیری، همکاری لازم را برای رشد به عل آورد و تمدن موجب مصونیت زندگی انسان و تأمین روند حرکت و فراهم آوردن نیازمندی های فرد است و همچنین وسیله ای است برای حفاظت از شخصیت ملی و دینی او.» (عمرانی، ۱۳۶۹: ۱۹۹-۱۹۸)  
- تعریف دکتر علی شریعتی از تمدن به بحث مالک ابن نبی نزدیک است. شریعتی در تعریفی کلی از تمدن می گوید:

- «تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه ی ساخته ها و اندوخته های معنوی و مادی جامعه ی انسانی، وقتی می گوئیم ساخته های انسانی، مقصود آن چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می سازد، بنابراین ساخته ی انسانی در برابر ساخته ی طبیعت قرار می گیرد.» (شریعتی، ج ۱، ۱۳۵۹: ۵)

- از سوی دیگر تعبیر آقای داوری اردکانی نیز در مورد تمدن قابل توجه است:

- «تمدن سیر و بسط یک نحوه‌ی تفکر و ظهور آثار تفکر در مناسبات افراد و اقوام و در رفتار و کردار و علوم و فنون مردم است و این ظهورات آنچنان به هم پیوسته اند که جزئی از جزء دیگر را جدا نتوان کرد و کل این اجزاء هم اصل و ریشه ای دارد و یا اصل و ریشه ای داشته است.» (داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۷۲)

ایشان در جای دیگر مدعی می شوند که؛ «ظاهر فرهنگ تمدن است.» (داوری اردکانی، ۱۳۸۰: ۹۳)

- همچنین حسن حنفی متفکر مصری، مؤسس جریان موسوم به «چپ اسلامی» و از معروفترین چهره‌های نومعتزلی، سه واژه «اندیشه»، «فرهنگ» و «تمدن» را به هم نزدیک دانسته به نحوی که هر یک نشان‌دهنده بخشی از معنای دیگری و مرتبط با آن است. (حنفی، ۱۳۷۹: ۲۸-۲۷). ولی حنفی دامنه تمدن را گسترده‌تر از اندیشه و فرهنگ می‌داند، زیرا همه فعالیت‌های ذهنی و آنچه خارج از ذهن در قالب فنآوری، اختراعات، عمران، مساجد، قصرها و قلعه‌ها دیده می‌شود را دربر می‌گیرد؛ بنابراین تمدن در دیدگاه حسن حنفی فراتر از فرهنگ و به معنای مدنیت است. (همان، ۲۹-۲۸)

- تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه‌ی افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه‌ی ابعاد مثبت. (جعفری، ۱۳۷۲، جلد ۵: ۱۶۱)

- علی اکبر ولایتی هم در کتاب "پویایی فرهنگ و تمدن در اسلام و ایران"، تعریفی از تمدن ارائه می‌دهد:

- «تمدن حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی است. تمدن، خروج از بادیه نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی و یا به نقل ابن خلدون عمران یافتن است. از نظر ابن خلدون جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت نظم پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده، تا بر حفظ نظم نظارت نماید و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورد و موجب تعالی فضائل و ملکات انسانی، چون علم و هنر شده است، حائز مدنیت است.» (ولایتی، ۱۳۸۲: ۳۲)

اما تفاوت‌هایی که میان تعاریف و تبیین‌های تمدنی به وجود آمده، برخاسته از ابعاد مختلف تمدنی است. برخی از جامعه‌شناسان، مانند «ادوار تایلور»<sup>۲</sup> در تعریف تمدن به عناصر و مؤلفه‌های تمدنی، همچون؛ دین، هنر، قانون، اخلاقیات و آداب و رسوم پرداخته‌اند، و برخی دیگر مانند آلفرد وبر<sup>۳</sup> به ویژگیهای تمدنی اشاره کرده‌اند. برخی نیز در تعریف شان از تمدن، به قلمرو آن اشاره داشته‌اند، مانند آنچه که «ویلهلم فن هومبولت»<sup>۴</sup> و یا «لیپرت»<sup>۵</sup> در این مورد مطرح کرده‌اند. کسانی هم تمدن را به دوره‌ی زمانی شکل‌گیری آن تعریف نموده‌اند، مانند «کار اشپنگلر» که تمدن را به مرحله‌ی واپسین، سنگواره‌ای و بی‌آفرینش و یا روزگار پیری و افسردگی فرهنگهای یکتا و آبستن سرنوشت تعریف کرده است. (آشوری، ۱۳۸۱: ۴۸-۴۱)

## ۲. مؤلفه‌های تمدن:

مؤلفه‌های یک تمدن را می‌توان به دو دسته مؤلفه‌های نرم‌افزاری و مؤلفه‌های سخت‌افزاری تقسیم کرد. در نگرشی عام، مؤلفه‌های نرم‌افزاری، شامل علم، دین و هنر است. این سه، عناصر ذهنی و معنوی یک تمدن هستند که در طول تاریخ آن تمدن، تجلیات عینی چندی را محقق ساخته‌اند؛ یعنی همان مؤلفه‌هایی که ما از

<sup>2</sup> . E.TYLOR

<sup>3</sup> . Alferd weber

<sup>4</sup> . Von homboldt

<sup>5</sup> . Lippert

آنها به عناصر سخت افزاری تمدن یاد می‌کنیم. مؤلفه‌های سخت‌افزاری، مواردی نظیر جمعیت انسانی، شهر (هم به معنی دولت و نظام سیاسی و هم به معنای سرزمین)، اقتصاد و فناوری را شامل می‌شود (خرمشاد، ۱۳۹۱: ۳۱).

نقش مؤلفه‌های نرم‌افزاری معنا و محتوای بخشی به رفتار یک گروه از انسان‌ها در طول تاریخ تمدن خاصی است؛ در حالی که مؤلفه‌های سخت‌افزاری نظام‌هایی هستند که رفتارهای این انسان‌ها را در درون و بیرون تنظیم می‌کنند. برای مثال، فناوری شکل خاصی از رفتار انسان‌ها برای تولید است که همه‌ی افراد یک تمدن را به شکل نظام‌مند به سوی تولید معینی هدایت می‌کند (نظم درونی) و آنها را همه‌ی افراد بیرون آن تمدن در آن شیوه‌ی تولید هماهنگ می‌نماید (نظم بیرونی) (مهتدی، ۱۳۶۹: ۲۳۶).

### ۳. ماهیت تمدن ایرانی - اسلامی:

فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی که ظهور و پیدایش آن به آغاز قرن سوم هجری بازمی‌گردد، برآیند دو قرن مواجهه و ارزیابی دو نظام فرهنگی ایرانی و اسلامی با یکدیگر است که سرانجام به وحدت و همسازی آن دو در نظامی جدید منتج شد. ایرانیان پس از آشنایی با اسلام و تطبیق خود با فرهنگ اسلامی، بلافاصله حرکت تمدنی خود را از سر گرفتند. بازگشت ثبات سیاسی به ایران بعد از فتوحات و آشنایی ایرانیان با تعالیم اسلام و خو گرفتن آنها به زبان جدید، حدود یک قرن و نیم به درازا انجامید، ولی پس از گذار از این دوران، ایرانیان بلافاصله قابلیت‌های تمدنی خود را به کار گرفتند و این بار پس از ورود به ساحت نورانی توحید و در مسیری جدید و الهی، بار دیگر به خلق تمدن پرداختند. بهترین، ساده‌ترین و در عین حال مهمترین دلیل این ادعا به ایرانی بودن اکثر عالمان بزرگ در رشته‌های مختلف علمی بازمی‌گردد. دانشمندانی نظیر «ابن سینا»، «فارابی»، «بوریحان بیرونی»، «عمر خیام»، «طبری» و بسیاری دیگر که هم در رشد و شکوفایی ایران و هم در جهان اسلام نقش غیر قابل انکاری ایفا نمودند.

از سوی دیگر هر چند اصول اساسی تمدن جدید ایرانی - اسلامی از اسلام نشئت می‌گرفت، اما عناصر و اجزاء سازنده‌ی آن اغلب خاستگاهی ایرانی داشتند. در این میان برخی تشابهات اعتقادی آئین زردشت و اسلام موجب ایفای نقش اساسی ایرانیان در بارور کردن فرهنگ و علوم اسلامی شد. در واقع ایرانیان به عنوان حلقه‌ی واسطه، در تفکیک اسلام از عرب و سازگار کردن اندیشه‌های ایرانی و اسلامی و اعتلا و ارتقای آن نقش مهمی ایفا کردند و در این راستا گذشته‌ی باستانی را با دین جدید پیوند زدند و در اکثر زمینه‌ها از اعراب پیشی گرفتند. از این رو با آنکه تمدن ایرانی - اسلامی در دامن اسلام پرورش یافت ولی ارتباط چندانی با اعراب نداشت. البته مطلب فوق به معنای تفسیر خاص نژادی و ملی ایرانیان از اسلام نیست، بلکه به این معناست که ایرانیان با نبوغ خویش موفق به بیرون آوردن اسلام از چارچوب مذهبی، ملی و عربی شده‌اند و صبغه‌ی جهانی آن را تفوق بخشیده‌اند. در واقع ایرانیان نه تنها در اداره‌ی حکومت اسلامی و استوار ساختن و توسعه‌ی تمدن اسلامی مانند سایر مسلمانان نقش داشتند، بلکه تأثیر شگرفی نیز بر تمدن اسلامی گذاشتند. در این بین نه تنها معروف‌ترین چهره‌های اسلامی از سرزمین ایران سربرآورده‌اند، بلکه اوج هنر و پیشگامی علم و دانش در جهان اسلام را نیز می‌توان در ایران مشاهده کرد. از این رو سخنی گزاف نیست که ایرانیان را دلیل تبدیل اسلام به جهان چندفرهنگی و مهمترین سبب پیشرفت تمدن اسلامی بنامیم. به همین سبب در نگاهی کلی می‌توان برترین خدمت ایرانیان به اسلام را فراهم ساختن زمینه‌ای برای تجلی قدرت تمدن‌سازی دین به

شمار آورد و برترین خدمت اسلام به ایران را جهت دادن به توان تمدنی ساکنان این سرزمین کهن تلقی نمود (سنایی، ۱۰۸: ۱۳۸۹-۱۰۷).

#### ۴. مؤلفه‌های تمدن اسلامی - ایرانی:

تمدن اسلامی - ایرانی، ویژگی‌های تاریخی و ذاتی خاص خود را دارد. تاریخ ایران را به دو دوره‌ی پیش از ورود اسلام و پس از آن تقسیم می‌کنند. تاریخ ایران بعد از اسلام از شش مرحله تشکیل می‌شود:

- ۱- ورود اسلام تا قرن دوم؛
- ۲- عصر طلایی تمدن اسلامی - ایرانی. اندیشمندان این دوره به ترتیب عبارتند از: جابر بن حیان، خوارزمی، مسعودی، ابوالفاد، بیرونی، خواجه نصیر، ابن رشد و ابن نفیس؛
- ۳- حمله‌ی مغول و آسیب‌های تمدنی آن؛
- ۴- روی کار آمدن صفویه و اثرگذاری تشیع در حوزه‌ی سیاست؛
- ۵- عصر انقلاب اسلامی ایران؛
- ۶- موج جدید بیداری اسلامی.

تمدن اسلامی - ایرانی در طول این سال‌ها تغییرات و فراز و فرودهای بسیاری داشته و درباره‌ی چگونگی و چرایی این دگرگونی‌ها نظریه‌پردازی‌های گوناگونی شده است. خصلت پویا و برون‌گرای تمدن ایرانی همیشه سطح و حجم این دگرگونی‌ها را افزایش داده است. میل به گسترش ارتباطات فکری و دستاوردهای عینی تمدن ایرانی در طول تاریخ، موجب غنا و تنوع ابعاد کلی تمدن شده است. با این همه، مفهوم تمدن اسلامی - ایرانی با ویژگی خاصی در ابعاد هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، دین‌شناسی و سیاسی گره خورد که موجب پایایی و استواری فرهنگ ویژه‌ای شده است که در کمتر جای جهان می‌توان از آن سراغ گرفت (فرای، ۱۳۸۰: ۱). به طور کلی می‌توان گفت تمدن اسلامی - ایرانی از این خصیصه‌ها برخوردار است:

الف- خداشناسی: در اندیشه‌ی ایرانی هرگز چندگانه پرستی، سنت جاودانه‌ای نبوده است. اندیشه‌ی وحدت که ریشه‌های دینی دارد، به حوزه‌های هستی‌شناسی نیز تراوش می‌کند و وحدت وجود در آینده، دو بعد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌یابد.

ب- انسان‌شناسی: در تاریخ تمدن اسلامی - ایرانی سرشت انسانی از گوهری پاک برخوردار است. آیین مهری که اثرات فراوانی بر تمدن شرق و غرب داشته، انسان را موجودی نیک‌سیرت ترسیم می‌کند. ادیان کهن ایرانی مانند زرتشت نیز برای انسان نهادی نیکو و پاک تعریف می‌کنند. اهمیت این نگرش در تمدن ایرانی را می‌توان از بازنمودهای آن در هنر و ادبیات دریافت. در اشعار شاعران بزرگ، همواره کارهای بزرگ از انسان - هایی با گوهر پاک برمی‌آید. در شاهنامه‌ی فردوسی، کاوه آهنگر با سرشت پاک خود، علم قیام بر ضد ظلم ضحاک را بلند می‌کند. این مضامین را می‌توان در جای‌جای هنر ایرانی یافت (زند، ۱۳۸۷: ۳۵).

ج- هستی‌شناسی: وجه اشتراک تفکر اسلامی و نگرش هستی‌شناختی در تمدن ایرانی سه عنصر حق - مداری، هدفمندی و نظام احسن است. این اندیشه که جهان، بیهوده آفریده نشده و براساس حق است، در تمدن اسلامی - ایرانی مفهومی بنیادین است. حق‌مداری جهان خودبه‌خود هدفمند بودن عالم آفرینش را نیز به همراه می‌آورد؛ یعنی جهان آفرینش این‌گونه نیست که به ناکجا آباد برود، بلکه این کاروان هستی، به سوی هدف معلوم و معینی حرکت می‌کند. نتیجه‌ی چنین دیدگاهی، علاوه بر اثبات بهوده نبودن انسان، او را از پوچ -

گرایی نجات داده و سنگ بنای تعهدپذیری است. از سویی، نظام فعلی عالم خلقت، بهترین نظام قابل تصور است (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۷).

د- سیاست و اخلاق (عقل عملی): در تمدن اسلامی- ایرانی دین با دو مسئله‌ی معرفت و سیاست در- آمیخته است. سیاست چه در دوران پیش از اسلام و چه در دوران اسلامی تاریخ ایرانی، ماهیتی غیر سکولار داشته است.

ه) معرفت‌شناسی (عقل نظری): علم و دانش در تمدن اسلامی- ایرانی اهمیت خاصی دارد. خردورزی نزد ایرانیان از برترین فضایل محسوب می‌شده و از سویی نهاد معرفت نیز پیوسته با نهاد دین درآمیخته است (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۴۳).

## ۵. راهکارهای احیای تمدن ایرانی- اسلامی:

۵-۱- راهکارهای داخلی:

۵-۱-۱- بازتعریف هویت ملی:

پیشینه‌ی مسئله‌ی هویت به آغاز تاریخ انسان بازمی‌گردد. از دیرباز تا کنون انسان‌ها به دنبال تعریف و شناسایی خویش، قبیله، قوم و ملیت و نیز کشف تمایزات خود از دیگران بوده‌اند (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۲۲۳). در این بین اهمیت مفهوم هویت ملی به این دلیل است که از رهگذر شناسایی آن، به سؤال‌هایی نظیر «ما کیستیم؟» و «ما را چگونه می‌شناسند؟» پاسخ داده می‌شود و یک ملت را از بحران‌های متناوب رهایی می‌بخشد.

هویت ملی، که زاده‌ی عصر جدید است، ابتدا در اروپا سر برآورد و سپس از اواخر قرن نوزدهم به مشرق زمین و سرزمین‌های دیگر راه یافت. در واقع هویت ملی از ساخته‌های نیوهی دوم قرن بیستم است که به جای «خُلق و خوی ملی» (کاراکتر ملی) رواج گرفت. اگر چه معمولاً در تعیین هویت ملی از عوامل گوناگون ملیت مانند نژاد، سرزمین، دولت، تابعیت، زبان، سنن مشترک فرهنگی، ریشه‌های تاریخی، دین و... استفاده می‌شود، با این حال هیچ‌کدام یا هیچ مجموعه‌ی مشخصی از آن‌ها را نمی‌توان با عنوان ملاک عام برای تعریف و تمیز ملت و هویت ملی به کار برد (سنایی، ۱۳۸۹: ۴۷۷).

از این رو می‌توان هویت ملی را به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی و در میان مرزهای سیاسی دانست که در این بین سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت از جمله مهم‌ترین عناصر و نمادهای ملی هستند که سبب شناسایی و تمایز هویت ملی می‌شوند (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷).

از سوی دیگر بدیهی است که هویت به مثابه‌ی پدیده‌ای سیال و چندوجهی، حاصل یک فرایند مستمر تاریخی است که تحت تأثیر شرایط محیطی، همواره در حال تغییر و تحول است. بنابراین هویت پدیده‌ای ثابت و تغییرناپذیر نیست و با توجه به این نکته که جوامع انسانی از یک سو در برخورد و تعامل دائمی با شرایط و تغییرات محیط طبیعی و از سوی دیگر در برخورد و ارتباط مستمر با جوامع دیگرند، لذا تغییرات زیادی نیز در هویت رخ خواهد داد. هویت ایرانیان نیز در طول تاریخ از این امر مستثنا نبوده و دستخوش دگرگونی‌های بسیاری شده است. به ویژه آنکه ایرانیان در طول تاریخ به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی در میان اقوام و ملیت‌های گوناگونی قرار گرفته‌اند و در یک داد و ستد دائمی فرهنگی با دیگران به سر برده‌اند.

همین امر سبب شده است تا از یک سو فرهنگ ایرانی، آمیزه‌های از فرهنگ‌های مختلف بشری باشد و از سوی دیگر برای بازتعریف هویت انسان ایرانی مراجعه به ذخیره‌ی تاریخی و ملی و جست‌وجو و بازتعریف عناصر هویت قبلی، مطابق با مصالح و شرایط جدید مورد توجه قرار گیرد (سنایی، ۱۳۸۹: ۴۸۱).

از این رو برای احیای تمدن ایرانی-اسلامی، بازتعریف هویت ملی و دستیابی به کارویژه‌های هویت ملی نظیر انسجام و همبستگی ملی، ایجاد آگاهی ملی و جهت‌دهی به زندگی اجتماعی و تعیین سازوکارهای فرهنگ سیاسی ضروری می‌نماید. زیرا هویت ملی با بهره‌گیری از توانایی‌های نمادین مانند زبان، دین، گذشته‌ی تاریخی و منافع مشترک می‌تواند به وفاق اجتماعی و همبستگی ملی یاری رساند. همچنین هویت ملی می‌تواند مسیر و هدف جمعی افراد جامعه را نیز مشخص سازد. در واقع دولت می‌تواند با تکیه بر هویت ملی، نظام ارزشی مورد نظر خود را از طریق آموزش، تبلیغات و سایر ابزارهای جامعه پذیرایی به افراد جامعه القا نماید (گیبرنا، ۱۳۷۸: ۱۳۷).

بنابراین نوعی اجماع فکری و ملی در مورد هویت انسان ایرانی می‌تواند نخستین گام در راه تجدید تمدن ایرانی-اسلامی باشد؛ به ویژه آنکه بحران هویت، اساسی‌ترین بحرانی است که گریبان جوامع در حال نوسازی را می‌گیرد و در چنین شرایطی جامعه را با چالش‌هایی نظیر احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌اختیاری، احساس پوچی، احساس بی‌معیاری، جامعه‌گریزی و از خود بیگانگی مواجه می‌سازد که هر یک از آنها می‌توانند موجب بروز بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی متعددی گردند.

## ۲-۱-۵. یافتن راهی میان سنت و تجدد:

با ظهور و گسترش تمدن جدید غربی و مواجه شدن ایرانیان با ارزش‌های اروپایی، هویت ایرانی نیز با چالش‌های نوینی رو در رو گشت. به نحوی که طی یکصد و پنجاه سال گذشته، کشور ایران یا طور جدی با تمدن جدید و تبعات مثبت و منفی غرب مواجه بوده است. در واقع یکی از مهم‌ترین مسائل سده‌ی اخیر ایرانیان در اختلالاتی نمایان شد که از سوی مدرنیته، هویت ایرانی را آماج حملات خود قرار داده بود. بر این اساس بخش اعظمی از تقسیم‌بندی‌های جریان‌های فکری، اجتماعی و سیاسی ایران در تاریخ معاصر، زائیده‌ی عصر مشروطیت و در گرو درک مفهوم تجدد و ترقی است. در واقع مضامینی نظیر دینی و سکولار، سنت‌گرا و متجدد، چپ و راست، آزادی‌خواه و مستبد و ... که به نحوی تاریخ معاصر ایران را تحت تأثیر قرار داده‌اند، همگی از زمان انقلاب مشروطه و تلقی ایرانیان از کیفیت دگرگونی و خواستگاه آن نشئت گرفته‌اند.

به طور کلی در مقابل تحول فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غرب، در دنیای شرق و از جمله در ایران، چهار نوع موضع‌گیری دیده شده است:

دسته‌ی اول محور را اندیشه و ایده‌های غربی قرار داده و سپس کوشیدند عقاید اسلامی را با آن تطبیق دهند؛ به این معنا که بعد فناوری و علمی را از بعد فرهنگی و اخلاقی تفکیک می‌کنند و می‌خواهند بعد مادی تمدن را از غرب و وجه معنوی آن را از شرق و سنت‌های خود کسب کنند. دسته‌ی دوم، غرب‌زدگان افراطی-اند که توسعه‌ی غربی را در همه‌ی ابعاد توصیه کرده و اعتقاد دارند که باید اسلام و فرهنگ شرق را به دور انداخت و نظام ارزشی و فرهنگی غرب را به طور کامل پذیرفت. دسته‌ی سوم که پرچم‌داران رنسانس معاصر اسلامی بودند، قرآن و اسلام راستین-اسلام زوده شده از همه‌ی پیرایه‌ها- را به عنوان اصل و جنبه‌های مثبت تمدن غرب را آن طور که با روح اسلان تضاد نداشته باشد پذیرفتند. گروه چهارم نیز برخی نیروهای

سنتی هستند که پیشرفت‌های مدنی غرب را به طور کامل رد می‌کنند و توسعه‌ی مبتنی بر مبانی و الگوهای غرب را ناروا می‌انگارند. این عده انحطاط حقیقت انسانی و دوری از معنویت را در تلاش مادی انسان برای تصرف بیشتر در مناسبات طبیعی، تولید ابزارها و ساختارهای جدید جست‌وجو می‌کنند (سنایی، ۱۳۸۹: ۴۹۳-۴۹۲).

از آنجایی که «ایرانیّت» و «اسلامیت» به عنوان یک واقعیت تاریخی در مذهب تشیع جمع شده‌اند و به عنوان نماد سنت با تجدد که غالباً غربی در نظر گرفته می‌شود، دارای چالش‌های عظیمی‌اند، بدیهی است که نمی‌توان چهار رویکردی را که اندیشمندان و روشنفکران ایرانی مطرح کردند رد نمود، در عین حال باید راهی میان سنت و تجدد و یا گذار از سنت به تجدد بدون از دست دادن ارزش‌های بکر سنتی یافت. از سویی دیگر از آنجایی که منظور از تجدد اغلب توسعه یافتگی، صنعتی شدن، شهری شدن، سرمایه‌داری، سکولار شدن و پذیرش اندیشه‌های نوین است (گیدنز و دیگران، ۱۳۸۰: ۸۲). آنگونه که از شاخص‌های تجدد برمی‌آید، برای احیای تمدن ایرانی-اسلامی نیاز فراوانی به برخی از این شاخص‌ها خواهیم داشت. البته در عین حال برخی از مظاهر مدرنیته همچون سکولاریزم با جامعه‌ی دینی ایران همخوانی ندارد. در این ارتباط نیز علی‌القاعده نباید مشکل فراوانی پیش‌رو داشته باشیم، زیرا مذهب تباینی با تمدن و تجدد نداشته، بلکه همراهی ارزنده و دوشادوشی با آن داشته است و از این نظر مذهب نه تنها مانعی در راه تجدد تلقی نمی‌شود، بلکه می‌تواند نقشی غیر قابل انکار در رواج وجه معنوی تمدن ایفا کند. در واقع مذهب می‌تواند مهم‌ترین عامل در گذار سنت به تجدد باشد (سنایی، ۱۳۸۹: ۴۹۹-۴۹۸).

به طور کلی بیش از آنکه جامعه‌ی سنتی (ملی- مذهبی) ایران با تجدد و مظاهر آن تضاد داشته باشد، قرائت‌های نادرست از سنت و تجدد موجب شکل‌گیری تضادها شده است. از این رو می‌توان با ارائه‌ی قرائتی متعادل از تجدد روح سنت ایرانی را در آن دمید.

### ۳-۱-۵. نهضت علمی آموزشی

در این بخش به نقش آموزش و پرورش و ایجاد یک نهضت «علمی-فکری» برای رونق مجدد «تمدن ایرانی-اسلامی» اشاره خواهیم کرد. بدیهی است که آموزش و پرورش- به ویژه اگر برخاسته از نظام فکری بومی و بهره‌مند از پیشرفت‌های جهانی باشد- نقش غیر قابل انکاری در تکویت همبستگی ملی، هویت ملی، گذار از سنت به تجدد و در نهایت احیای تمدن ایرانی-اسلامی خواهد داشت. زیرا ر نظام اندیشه دارای مقاصد ویژه‌ای است که هم بر مبانی کلی و فرهنگ عمومی یک جامعه استوار است و هم ماهیت موضوع و مسائل فکر سیاسی در آن جامعه را تعیین می‌کند. بر این اساس از یک‌سو معرفت‌شناسی‌ها، جهان‌بینی‌ها و به طور کلی نظام دانایی در هر تمدنی، مبنای روش اندیشه و زندگی یک قوم را تشکیل می‌دهند و از سویی دیگر تمدن مبنای تولید علم و پیشبرد دانش تلقی می‌شود. بنابراین در حال حاضر بزرگترین و اصلی‌ترین بخش مولد هر ملت را بخش آموزش شکل می‌دهد و چنانچه کشوری از توجه به این نظام و کوشش در راه بهبود آن چشم‌پوشی کند، از رقیبان جهانی عقب خواهد ماند. از سویی دیگر آموزش و پرورش همان قدر که می‌تواند پیوندگر بوده و در راه جامعه‌پذیری و هویت‌یابی فرد و اجتماع تأثیرگذار باشد به همان میزان نیز می‌تواند گسست‌گر باشد. از این رو نحوه‌ی طراحی آن برای دست‌یابی به اهداف از پیش تعیین شده از اهمیت بسیاری برخوردار است.

با این اوصاف نظام آموزشی ایران از لحاظ کیفی در همه‌ی مقاطع با مشکلات مزمنی مواجه است که ایجاد تعادل و هماهنگی بین سیستم آموزشی کشور و بازار کار، اصلاح روش‌های تدریس سنتی و ایجاد روش‌های تدریس جدید، افزایش قدرت تصمیم‌گیری، استقلال نسبی، انعطاف‌پذیری و روش‌های غیر متمرکز و مشارکت‌جویانه‌ی دانش‌آموزان و ... از جمله مهم‌ترین مواردی است که برای بهبود وضعیت و ساختار آموزشی کشور در همه‌ی مقاطع ضروری به نظر می‌رسد (انور خامه، ۱۳۷۸: ۱۷).

به هر روی برای ایجاد بستر سازی در راستای احیای تمدن ایرانی-اسلامی که بتواند نیازهای مادی، معنوی و علمی کشور را پاسخ دهد حرکتی عظیم و عزمی رمیم باید صورت گیرد. در این راستا یکی از نظریه‌هایی که در دهه‌ی سوم انقلاب توسط رهبر انقلاب اسلامی، «آیت الله خامنه‌ای» به عنوان بلندترین مقام کشور مطرح شد، «جنبش نرم‌افزاری» یا «تولید علم» است. این جنبش که تولید علم ایرانی بجای مصرف دانش غربی را در دستور کار خود دارد، پدیده‌ای ارزش‌گرا و معنویت محور است و توسعه تکامل و پیشرفت همه‌جانبه‌ی مادی و معنوی ایران اسلامی را در پی خواهد داشت. در این جنبش، آمیزه‌هایی از تعهد دینی و تخصص علمی مد نظر است که برابند آن بسیار فراتر از دینداری صرف و تخصص محض است. در این جنبش، تولید نظریه و فکر در حوزه و دانشگاه و تمامی قلمروهای عقل نظری و عملی و حتی علوم پایه و علوم کاربردی و فنون و صنایع، جریان خواهد داشت. این جنبش آغازگر دوران خلاقیت و تولید در عرصه‌های علوم، فنون، صنایع، علوم انسانی و معارف اسلامی است و در این بین دانشگاه‌ها در صف مقدم تمدن‌سازی اسلامی، رشد علوم و فن‌آوری و فرهنگ قرار گرفتند که اگر این جنبش به عنوان گفتمان غالب «حوزه و دانشگاه» درآید، می‌تواند گام مهمی در راستای احیای تمدن ایرانی-اسلامی بردارد (سنایی، ۱۳۸۹: ۵۱۳-۵۰۹).

#### ۵-۲- راهکارهای خارجی احیای تمدن ایرانی-اسلامی:

سیاست خارجی رابطه‌ای تنگاتنگ با سیاست داخلی دارد و توفیق در سیاست خارجی منوط به حل مسائل و مشکلات داخلی و ایجاد پایه‌های اجتماعی در داخل است. از این رو در مجادلات و گفتگوهای حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مباحث مرتبط با سیاست خارجی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این بین برخی از کشورها همچون ایران بدلیل برخورداری از ویژگی‌های ممتاز ژئوپولیتیکی، یک کشور بین‌المللی محسوب می‌شود و نمی‌تواند در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، نقشی حاشیه‌ای را انتخاب کند. بدین معنا که از یک‌سو محیط بین‌المللی در صورت تغییر رویه‌ها و بازیگران سیاسی در ایران، از آن تأثیر می‌پذیرند و از سوی دیگر هر گونه تغییر در ساختار و فرایند در روابط بین‌الملل به تغییر ساختار و فرایند محیط داخلی سیاست ایران نیز منتهی خواهد شد. نمونه‌ی بارز چنین امری را می‌توان در مطمح نظر بودن ایران از سوی قدرت‌های بزرگ و در انقلاب اسلامی مشاهده نمود که روابط شرق و غرب را به رقابت و تنش در عین همکاری بدل کرد؛ جایگاه جهان سوم را در نظام دو قطبی ارتقا بخشید و بافت سیاسی جهان را از تقابل ایدئولوژیک (کمونیسم-کاپیتالیسم) به تقابل (معنویت‌گرایی-مادی‌گرایی) تغییر داد (سنایی، ۱۳۸۹: ۵۲۲-۵۲۱).

به طور کلی انقلاب اسلامی که به ایجاد حکومتی اسلامی در ایران منجر شد، در عرصه‌ی سیاست خارجی نیز مانند سایر عرصه‌ها، تحولی ریشه‌ای به همراه آورد. در واقع انقلاب اسلامی بر اساس قرائت خاص فرهنگی و سیاسی خود تحت تأثیر تفکرات اسلامی و شیعی، برداشت خاصی از نهنهضت اسلامی ارائه داد که به

در آرای ۱۴۰۰ سال از تاریخ اسلام معنا داشت و نوع خاصی از حاکمیت را در نظام بین‌الملل ایجاد کرد. از این رو جلوه‌هایی از آینده‌نگری و ایده‌پردازی استراتژیک در آموزه‌های انقلاب اسلامی وجود داشت که موجب تغییر نگرش سنتی غرب به ایران از یک کشور دست‌نشانده به کشوری مستقل با توانی بالقوه برای هژمونی منطقه‌ای و قدرت فرامنطقه‌ای شد. این امر موجب تغییر موقعیت جغرافیایی- فرهنگی ایران از یک کشور تحت سلطه به یک کشور مستقل گردید. علاوه بر این، انقلاب اسلامی اهداف فراملی نیز داشت و در سطح منطقه‌ای و جهانی خواهان شکل‌گیری یک نظم جدید بین‌المللی بود که در آن امت اسلامی از جایگاهی شایسته برخوردار شود.

بنابراین براساس آرمان‌های انقلاب اسلامی باید جهانی شکل می‌گرفت که در آن استکبارستیزی، وحدت سیاسی کشورهای اسلامی، حکومت جهانی اسلام، صدور انقلاب، و دفاع از مسلمانان و مستضعفان رواج می‌یافت و: نظم موجود را دگرگون می‌ساخت. به همین سبب انقلاب اسلامی که با قرائت خاصی از حیات سیاسی، فضای زندگی سیاسی خود را بدون دو ابرقدرت تعریف کرده بود، زمینه‌های ظهور جدال‌های جدید را نیز ایجاد نمود. جنگ تحمیلی، محاصره‌ی اقتصادی، مقابله با موفقیت تکنولوژیکی ایران و ... از جمله مصادیق عینی این ویرایی اندیشه‌ای است که نظام جمهوری اسلامی ایران را با چالش‌های عظیمی مواجه ساخته است. (سنایی، ۱۳۸۹: ۵۲۳-۵۲۱)

بنابراین مطالعه‌ی سیاست خارجی و ارائه‌ی راهکارهایی در راستای احیای تمدن ایرانی- اسلامی حائز اهمیت خواهد بود، از اینرو به مقولاتی نظیر «رهگیری ایده‌ای نوین در سیاست خارجی»، «گستره‌ی سیاست خارجی و امنیتی ایران» و «بازتعریف منافع ملی» در بحث از عوامل خارجی احیای تمدن ایرانی- اسلامی خواهیم پرداخت.

#### ۱-۲-۵. رهگیری ایده‌ای نوین در سیاست خارجی:

انقلاب اسلامی ایران، انقلابی غایت‌گرا و آرمان‌گرا مبتنی بر اصول اسلامی بود که به رهبری امام خمینی تحول شگرفی در عرصه‌ی روابط بین‌الملل و در معادلات سیاسی دولت‌های جهان پدید آورد و الگوی توزیع قدرت جهانی و منطقه‌ای را دستخوش تحول اساسی کرد و ماهیت سلطه‌آمیز نظام بین‌الملل و قاعد حاکم بر روابط و مناسبات بین‌المللی را به چالش تابید (همان: ۵۲۴).

از سوی دیگر تلاش‌های ایران برای مبدل شدن به یک قطب جدید جهت آرایش نیروهای جهان اسلام به طور خاص و جهان سوم به طور عام، سیاست خارجی ایران را نسبت به ایالات متحده‌ی آمریکا تهاجمی‌تر کرد. در واقع جمهوری اسلامی در عرصه‌ی بین‌المللی با داعیه‌ی برهم زدن قطب‌بندی حاکم بر نظام جهانی و ایجاد راه سوم فراروی ملت‌های مظلوم و جنبش‌های آزادی‌بخش از یک‌سو و نمایان ساختن ماهیت امپریالیستی هر دابلوک سرمایه‌داری و سوسیالیستی برای مسلمانان جهان از سوی دیگر، در صدد ایجاد نقش «ام القریایی» خود برآمد و بیش از پیش ایالات متحده را به چالش طلبید؛ امام خمینی، آمریکا را «شیطان بزرگ» نامید و در برابر تهدیدات آن چنین گفت: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». این جمله به عنوان جلوه‌های روشنی از تحقیر قدرت آمریکا در سرتاسر جهان مطرح شد. به همین سبب آمریکا نیز از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی با انواع و اقسام ترفندهای سیاسی، نظامی و اقتصادی به مقابله با نظام جمهوری اسلامی برخاست.

حال باید اشاره کرد که با توجه به سیر تاریخی ایران و تغییر گفتمان‌های حاکم بر آن با تغییر دولت‌ها، مفهوم‌پردازی نیز در سیاست خارجی ایران، کاری دشوار و تردید پذیر شده است؛ زیرا فرایندهای سیاست خارجی ایران همواره با تغییرات مفهومی و کارگزاری همراه بوده است. به این معنا که در هر دوره‌ی تاریخی، یکی از نشانه‌های مفهومی انقلاب اسلامی از ظهور، عینیت و گسترش بیشتری نسبت به سایر مفاهیم برخوردار شده است. این امر از یک‌سو بیانگر پویایی تعامل در حوزه‌ی سیاست خارجی ایران بوده و از سوی دیگر نشانه‌هایی از همکاری در تعاریف، تعارض و ستیزش در سیاست بین‌الملل را منعکس می‌سازد. در این بین از جمله مفاهیمی که در حوزه‌ی سیاست خارجی ایران از دوام بیشتری برخوردار بوده می‌توان به سیاست «نه شرقی و نه غربی»، نظریه‌ی «صدور انقلاب»، دکترین «ام‌القری» و ایده‌ی «گفتگوی تمدن‌ها» اشاره کرد. حال باید توجه داشت که برای طرح ایده‌ای نوین در سیاست خارجی ایران باید در وهله‌ی نخست مشکلات و معضلات کلان ایران در عرصه‌ی خارجی را مورد بحث و بررسی قرار داد. با توجه به اینکه انقلاب اسلامی به نوعی یاران را از کشوری مدافع حفظ وضع موجود به کشوری خواهان تغییر وضع موجود تغییر کرد، بنابراین سیاست خارجی ایران نیز باید در این چارچوب مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس آینده‌ی سیاست بین‌الملل را می‌توان نتیجه‌ی تعامل مدافعان وضع موجود و ناراضیان وضع موجود تلقی کرد. به عبارت بهتر آینده‌ی نظام بین‌الملل حاصل تعارض و نبرد میان قدرت هژمون و قدرت‌های ضد هژمون است. البته معنای این امر الزاماً تقابل نظامی میان نیروی اصلی مدافع نظام (هژمونی) و جریان‌های ضد نظام (هژمونی) نیست، بلکه حوزه‌ی اصلی این تقابل ایدئولوژیک است (اعتماد، ۱۳۸۶/۶/۲۲، ش ۱۴۹۰).

به طور کلی سیر حرکتی سیاست خارجی ایران پس از انقلاب، روند کاملاً پیوسته و پویایی داشته است و بی تردید سیاست‌های ایران در منطقه، ایالات متحده‌ی آمریکا را با مشکلات عدیده مواجه ساخته است که همین مسئله روابط ایران و ایالات متحده را در قبال یکدیگر به روابطی منحصر به فرد بدل ساخته که در الگوهای رایج روابط بین‌الملل نمی‌گنجد. از این رو این روابط قابل تقلیل به مناسبات عادی میان دو کشور متخاصم نیست و بیش از آنکه از واقعیت‌های نظام بین‌الملل و محاسبه‌ی عقلانی سود و زیان نشئت گرفته باشد، محصول تضادهای عمیق ارزشی دو کشور است؛ تضادهایی که از یک‌سو به سلطه‌گری آمریکا و از سوی دیگر به آرمان استقلال‌خواهی اسلامی ایران بازمی‌گردد.

پس درمی‌یابیم که مهم‌ترین مسئله‌ی سیاست خارجی ایران که تا حد زیادی روابط ایران با همسایگان و سایر کشورهای جهان را نیز تحت تأثیر قرار داده است، به رابطه‌ی ضد هژمونیک ایران با نظام بین‌الملل و تک قطب آن یعنی ایالات متحده‌ی آمریکا بازمی‌گردد. از این رو ایران نیز با طرح ایده‌ای نوین باید در جهت حل تعارض ماهوی با نظام بین‌الملل گام بردارد. در این راستا ایران به عنوان کانون قدرت و هژمونی منطقه‌ای باید جایگاه خود را ارتقا بخشد و خود را به عنوان مهم‌ترین عامل برقرار کننده‌ی نظم و ثبات در منطقه معرفی کند.

در واقع ایران با تثبیت حوزه‌ی نفوذ خود از یک‌سو می‌تواند توازن و تعادل را در منطقه ایجاد کند و از سوی دیگر با توجه به نقش فائقی که بر عهده دارد، بازیگران مداخله‌گر نظیر ایالات متحده را ترغیب به همکاری با خود نماید و با رهگیری سیاست‌های مبتنی بر نیازهای ایدئولوژیک، علاوه بر آنکه ایران را در شرایط برابر رو در روی ایالات متحده قرار می‌دهد، نظام را نیز از سیاست‌های صولی خود دور نمی‌کند. بر این اساس از یک سو سیاست‌های ایدئولوژیک رهگیری می‌شود و از سوی دیگر نیازهای واقعی کشور تأمین می‌-

شوند. این ایده به نوعی تأیید دکترین ام‌القری است. با این تفاوت که دفاع از ام‌القری بر عهده‌ی همه‌ی مسلمانان نیست، زیرا دفاع تمام مسلمانان از ایران عملاً غیر ممکن و آرمان‌گرایانه خواهد بود. بنابراین ایران باید با تعیین گستره‌ی سیاست خارجی و امنیتی خود، از یک سو خود را به عنوان ام‌القرای حوزه‌های تحت نفوذ خود معرفی کند و از سوی دیگر موجودیت امنیتی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای حاضر در حوزه‌های تحت نفوذ خود را وابسته به حفظ ام‌القری سازد (سنایی، ۱۳۸۹: ۵۴۵-۵۴۰).

## ۲-۲-۵. تعیین گستره‌ی سیاست خارجی و امنیتی:

سیاست خارجی ایران را عمدتاً موقعیت ژئوپولیتیکی، ژئواکونومیکی، ژئواستراتژیک و ژئوکالچر این کشور و قرار گرفتن آن بر سر چهار راه حوادث تاریخی یعنی فلات ایران، تعیین می‌کند. لذا به جرأت می‌توان ادعا کرد که مؤلفه‌های مذکور به بعد بین‌المللی بودن ایران، معنای مضاعف بخشیده است؛ چرا که سرزمین ایران در درازای تاریخ، منطقه‌ای بین‌المللی بوده است. به همین سبب نیز جملگی حکمرانان و حکومت‌هایی که در طول تاریخ این مرز و بوم، هر از گاهی روی کار آمده و مدتی حکم رانده‌اند، بی تأثیر از موقعیت خاص جغرافیایی و جغرافیای سیاسی این سرزمین و تعارضات آن با دول متحارب همسایه و قدرت‌های نافذ ماوراءمنطقه نبوده و نتوانسته‌اند مدت زیادی دوام بیاورند. لذا سرنوشت تاریخی ملت ایران، با سرزمین ایران، و راز ماندگاری، و تداوم حیات سیاسی سلسله‌های حکومت‌گر در این سرزمین، به شیوه‌ی تفکر و نوع نگاه، چگونگی برقراری ارتباط و مواجهه‌ی آنان با چالش‌های برون‌مرزی، در پیوند متقابل قرار داشته است؛ این امر در حال حاضر نیز مصداق دارد و جمهوری اسلامی ایران هم از این قاعده و اصل کلی مستثنا نیست.

به هر روی ایران از جمله کشورهایی حسوب می‌شود که حوزه‌ی تمدنی، جغرافیایی، سیاسی و امنیتی آن از گستردگی قابل توجهی برخوردار است به همین سبب نیز باید تلاش مؤثرتری برای اجرایی سازی «استراتژی تعامل سازنده» با کشورهای منطقه ایفا کند. در واقع به هر اندازه که تأثیر گذاری منطقه‌ای ایران افزایش یابد، زمینه برای حداکثر سازی قدرت ملی و کاهش تهدیدات امنیتی فراروی ایران نیز مهیا خواهد شد. بر این اساس شناخت دقیق محیط منطقه‌ای می‌تواند مطلوبیت‌های ویژه‌ای را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بر داشته باشد (همان: ۵۴۹).

بنابراین، یارن می‌تواند با تکیه بر جایگاه تمدنی خود در میان کشورهای همسایه به عنوان محور معادلات و مناسبات منطقه‌ای قرار گیرد. تحقق این رویکرد از یک‌سو مستلزم دستیابی به قدرت و افزایش ظرفیت‌های سیاسی، علمی، اقتصادی، صنعتی، فرهنگی و اجتماعی در دراخل است و از سوی دیگر محتاج پیگیری طرحی نوین بر مبنای جهت‌گیری اتحادهای منطقه‌ای و ائتلاف‌های بین‌المللی می‌باشد. این رویکرد که در تدوین «سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی ایران» نیز وجود دارد، زمینه‌های ایجاد وحدت ملی و برپایی یک استراتژی مکتوب ملی در سطح منطقه را مهیا ساخته است. در نتیجه بر اساس این تفکر، ایران باید طی بیست سال آینده به کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، الهام بخش در جهان اسلام، متکی به اراده و عزم ملی در پرتو کوشش جمعی و همچنین دراری تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌المللی تبدیل شود. از این رو سیاست خارجی ایران باید دو کارویژه‌ی اساسی «تولید قدرت» و «ایجاد الگوی امنیت‌ساز» را پیگیری نماید.

۳-۲-۵. بازتعریف منافع ملی:

«منفعت» کلیدی‌ترین واژه در امر سیاست و طبعاً منافع ملی نیز کلیدی‌ترین واژه در سیاست بین‌الملل است. منفعت غالباً به آنچه نزد شخص یا گروهی واجد سودمندی است، اطلاق می‌شود. در این بین منفعت ملی، چشم‌انداز مبهمی است که اغلب انسانها جهان را در آن می‌بینند، دشمنان خود را با آن می‌شناسند و محکوم می‌کنند؛ دولت‌ها، شهروندان خود را با استناد به آن تابع خود ساخته و به اعمال خود کارایی می‌بخشند (کلینتون، ۱۳۷۸: ۲۰).

همچنین منافع ملی در راستای عمل سیاسی به عنوان وسیله‌ای عمل می‌کند که در خدمت توجیه، تقبیح و یا پیشنهاد سیاست‌های یک کشور به کار می‌رود (Rosenau, 1972: 34). بر این اساس منافع ملی به عنوان مفهومی ابزاری برای توصیف، توضیح و یا ارزیابی و تطبیق منابع و سیاست‌های داخلی و خارجی یک ملت در نظر گرفته می‌شود. از سویی دیگر سیاست خارجی از یک سو بازتاب اهداف و سیاست‌های یک دولت در صحنه بین‌الملل و از سویی دیگر در ارتباط با سایر دولت‌ها، جوامع، سازمان‌های بین‌المللی و حادث و اتفاقات جهانی است. بنابراین دولت‌ها به تبع نیازهای داخلی، موقعیت جغرافیایی و پلتیکی و همچنین تحت تأثیر ساختار و عملکرد نظام بین‌الملل، جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های خاصی را به منظور تأمین اهداف و منافع ملی خویش برمی‌گزینند که از جمله‌ی آنها می‌توان به استراتژی بی‌طرفی، انزوای ملی، اتحاد و ائتلاف و عدم تعهد اشاره کرد (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۳۶-۳۲).

به هر روی با توجه به موقعیت خاص ایران، یک سری از اصول همواره در تعیین سیاست خارجی ثابت بوده‌اند که از آن جمله می‌توان به جغرافیای سیاسی، منابع عظیم انرژی، قرابت جغرافیایی با غنی‌ترین منابع انرژی جهان در شمال و جنوب، حساسیت نسبت به استقلال و حاکمیت ملی و تمایل فرهنگی ایرانیان به علم، تکنولوژی و فرهنگ غرب اشاره کرد (همان). علاوه بر اصول مذکور، اهداف کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که ریشه در میراث سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی دارد نیز قابل تأمل است.<sup>۶</sup>

در همین راستا برای احیای تمدن ایرانی-اسلامی و کسب منافع حداکثری جهت دستیابی به جایگاهی معقول در نظام بین‌الملل و زدودن تهدیدهای امنیتی کشور، باید به بازتعریف اهداف ملی پرداخت. برای بازتعریف اهداف ملی نیز ناگزیر باید نگاهی نوبه منافع ملی داشت؛ زیرا اهداف نمود عینی منافع هستند و هیچ کشوری هدفی مغایر با منفعت خود پی نمی‌گیرد. همچنین جهت بازتعریف منافع ملی بایستی ضمن شناسایی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های محیط درونی سیستم و محیط بیرونی، یعنی روندهای موجود منطقه‌ای، منطقه-گرایی و ساختار نظام بین‌الملل از تأثیر آن بر داده‌های سیاست خارجی ایران از یک سو و هماهنگی منطق درونی اصول و اهداف تعریف و تعیین شده از سوی دیگر تأکید کرد (همان: ۲).

در نتیجه برای تحقق یک سیاست خارجی موفق که در جهت پیوند دادن اولویت‌ها با منابع قابل دسترس، در راستای بهبود جایگاه جهانی کشور و تقویت اقتدار داخلی با توجه به پیامدهای مثبت بیرونی آن می‌باشد، ضروری است که در یک اولویت‌بندی، منافع حیاتی، منافع میان‌مدت و منافع بلندمدت و همچنین نحوه‌ی دستیابی به آنها مشخص شود. همچنین به منظور ارتقاء قدرت و افزایش ضریب امنیتی کشور باید از یک سو بر ابعاد سخت‌افزاری نظیر اقدامات و تدابیر مادی، امکانات نظامی نیروهای مسلح و تجهیزات و

<sup>۶</sup> در خصوص اصول حقوقی حاکم بر سیاست خارجی ایران رجوع به فصل دهم قانون اساسی گویای مطالب خواهد بود.

تأسیسات متنوع تأکید کرد و از سوی دیگر ابعاد نرم‌افزاری نظیر رعایت تحرکات و تنوعات در داخل جامعه را محترم شمرد.

### نتیجه‌گیری:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی، حرکتی به سوی احیای تمدن ایرانی-اسلامی آغاز شده است که در این بین شناخت صحیح زوایای گوناگون شکوفایی تمدن‌ها می‌تواند آثار و نتایج در خور توجهی در بر داشته باشد. همانطور که گذشت احیای تمدن ایرانی-اسلامی نیازمند توجه دقیق و عمیق به مؤلفه‌های گوناگون تمدن‌ساز است. در بحث حاضر از میان راه‌کارهای گوناگون داخلی که برای احیای تمدن ایرانی-اسلامی مؤثر هستند، به «بازتعریف هویت ملی»، «یافتن راهی میان سنت و تجدد» و «پیگیری نهضت علمی-آموزشی» اشاره شد و هر یک به اجمال مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در میان راهکارهای خارجی احیای تمدن ایرانی-اسلامی نیز به «رهگیری ایده‌ای نوین در سیاست خارجی»، «تعیین گستره‌ی سیاست خارجی و امنیتی ایران» و «بازتعریف منافع ملی»، توجه شد.

به هر روی، اکنون ایران در یک موقعیت تاریخی منحصر به فرد قرار دارد و در شرایطی که به عنوان یک کشور در حال توسعه با مسائل و چالش‌های متعدد دوران انتقال نظیر تهدیدهای خارجی و معضلات اقتصادی مواجه است، باید به بازسازی خود و پیگیری ایده‌ی احیای تمدن ایرانی-اسلامی بپردازد. در حال حاضر در ایران مسائلی که نتیجه‌ی تضاد زندگی به شکل گذشته و سنتی با نیازهای ناشی از هجوم زندگی جدید و مدرن است، نوعی عدم تعادل بین زندگی گذشته و نیازهای حال و آینده بوجود آورده و باعث بروز بی‌نظمی و چالش‌های فراوانی شده است.

به هر روی در حال حاضر به رغم برخورداری ایران‌زمین از عناصر تمدن‌ساز، با این حال، احیای تمدن ایرانی-اسلامی مستلزم رعایت برخی جنبه‌ها و استفاده‌ی صحیح از عناصر تمدن‌ساز است. بدیهی است که یک تحول موفقیت‌آمیز باید از نیروهای داخلی جامعه نشئت بگیرد و در واقع تحول، بخشی از فرایند طبیعی درونی و با در نظر داشتن مقتضیات کشور باشد. در این بین فرهنگ، یک عنصر و عامل اساسی در تمدن‌سازی به حساب می‌آید و به عنوان مرجع و زیربنای سایر عوامل عمل می‌کند.

### فهرست منابع:

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۶)، ایران و تنهایی‌اش، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- انور خامه (۱۳۷۸)، «ریشه‌های بحران مزمن در آموزش و پرورش»، ماهنامه‌ی گزارش، شماره‌ی ۱۰۱.
- توین بی، آرنولد؛ (۱۳۷۶)، بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: امیر کبیر.
- حسن زاده، مهدی (۱۳۸۸): «در جستجوی الگوی بومی پیشرفت و عدالت»، به نقل از جام جم آن لاین، ۱۸ مهر ماه.
- خرمشاد، محمد باقر و علی آدمی (۱۳۸۸)، «انقلاب ایرانی؛ انقلاب تمدن‌ساز؛ دانشگاه ایرانی؛ دانشگاه تمدن‌ساز»، فصلنامه‌ی تحقیقات فرهنگی، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۶.
- زند، زاگرس؛ (۱۳۸۷)، «منش و ویژگی‌های ایرانی در شاهنامه‌ی فردوسی»، قابل دسترس در: <http://anthropology/node.ir>
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

سنایی، مهدی (۱۳۸۹)، احیای تمدن ایرانی - اسلامی، تهران: دفتر گسترش تولید علم.

شبان نیا، قاسم (۱۳۸۹): «رابطه عدالت و پیشرفت در دولت دینی از منظر علامه محمدتقی مصباح‌یزدی»، فصلنامه معرفت سیاسی، سال دوم، بهار و تابستان، شماره ۱.

علی احمدی، علیرضا (۱۳۹۰): پیش طرح های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران، انتشارات تولید دانش.

فرای، ریچارد نیکسون (۱۳۸۰)، تاریخ باستانی ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

قربی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۱): «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الزامات دفاعی و جنبه های امنیتی»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، اردیبهشت ماه.

کلینتون (۱۳۷۸)، دو رویه‌ی منفعت ملی، ترجمه‌ی اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.

گیبیرنا (۱۳۷۸)، مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم و دولت - ملت در قرن بیستم، ترجمه‌ی امیر مسعود اجتهادی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

گیدنز و دیگران (۱۳۸۰)، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه‌ی نوذری، تهران: نقش جهان.

لوکاس، هنری (۱۳۶۶)، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: کیهان.

مصباحی مقدم، غلامرضا (۱۳۹۰): «گامی به سوی تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، جلد ۱، تهران، پیام عدالت.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، خدمات متقابل ایران و اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم.

مقام معظم رهبری (۱۳۸۹/۹/۱۰): بیانات در دیدار اولین نشست اندیشه های راهبردی.

مهتدی (۱۳۶۹)، دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۴، ذیل «مالک بن نبی»، تحت نظر احمد طاهری عراقی و دیگران، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.

میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۰): «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت محصول اسلامی سازی علوم انسانی»، در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، جلد ۱، تهران، پیام عدالت.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۴)، نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها، ترجمه‌ی مجتبی امیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

هژمون و ضد هژمون، ویژه‌نامه‌ی تحلیل خبر روزنامه‌ی اعتماد، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱۴۹۰، ۱۳۸۶/۶/۲۲.

ویل دورانت، ویلیام جیمز؛ (۱۳۶۷)، مشرق زمین گاهواره ی تمدن، ترجمه ی احمد آرام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

یوسفی، علی (۱۳۸۰)، «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره‌ی ۸، سال دوم.

James, Rosenau (1972), "National Interest", in David Sill, International Encyclopedia of the Social Sciences, New York: Macmillan Company, Vol. 11.